

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: دومنیکو لوسوردو  
برگردان از: خ. طه‌وری  
فرستنده: علی مشرف  
۱۶ دسمبر ۲۰۱۹



## وقتی نیروهای چپ در صحنه نیستند... - ۱۲

### ۳. جنگ سرد و اولین موج کودتاها

ممکن است برداشت‌های من از وقایع توهین‌آمیز تلقی شود ولی بازتاب‌دهنده جو سیاسی و ایدئولوژیکی است که پس از آغاز جنگ سرد در غرب پدید آمد.

بر پایه دکترینی که روز ۱۲ مارچ ۱۹۴۷ از طرف رئیس‌جمهور امریکا هاری ترومن فرموله شد و به نام وی به ثبت رسید، لازم بود با «تهاجم مستقیم و غیرمستقیمی» که از سوی استبداد کمونیستی اعمال می‌شد و همین‌طور با «نفوذ سیاسی مفروض» ناشی از آن مقابله شود.

در این دکتترین تأثیر سیاسی و توانائی و قدرت کمونیست‌ها در متقاعد ساختن توده‌ها «نفوذ» و «تهاجم» کمونیست‌ها معرفی می‌شد. ترومن در این سند دولتی کمونیست‌ها را متهم می‌کرد که نماینده یک «اعتقاد متعصبانه نوین» هستند. در سوی دیگر آتلانتیک یک جنگ سرد سالار دیگر، یعنی وینستون چرچیل طی دو مصاحبه در روزهای ۲۵ و ۳۱ مارچ ۱۹۴۵ نازیسم و کمونیسم را همسان قرار داد و گفت: «اولی زیاد خطرناک نبود، زیرا می‌توانست تنها بر غرور خلق برتر و نفرت ضدسامی بنا گردد در حالی‌که دومی می‌تواند روی یک "کلیسای کمونیستی ماهر بنا شود که ارشادگران آن در کلیه کشورهای جهان" و در بین هر خلقی حضور دارند.» مبارزان کمونیست نه به این خاطر متهم می‌شدند که مانند سربازان ارتش نازی با خشونت از خارج وارد می‌شوند، بلکه به این دلیل که مانند ارشادگران مذهبی در درون کشورها مردم را به پذیرش اعتقادات خود دعوت می‌نمایند. این «ارشادگرایان» را باید به هر قیمتی خنثی کرد: «ایالات متحده امریکا با غیرقانونی کردن احزاب کمونیست در کشورهای امریکای لاتین موافق است.»

هر قدر هم که انتخابات آزاد و دمکراتیک می‌بود، پیروزی کمونیست‌ها و هم‌پیمانان واقعی و مفروض آنان پیشاپیش از سوی ترومن نامشروع اعلام می‌شد و از این طریق واشنگتن یک کودتا پس از کودتای دیگر علیه رهبران دمکراتیک منتخب مردم به اجراء درآورد. از جمله آن‌ها، کودتا در ایران در سال ۱۹۵۳ و یا در گواتمالا در سال ۱۹۵۴ بود. این کودتاها سرآغاز یک سلسله طولانی از کودتاهای نظامی بود که در وهله اول می‌بایست نظام و آرامش در «حیاط خلوت» ایالات متحده آمریکا و نهایتاً در سایر نقاط جهان را برقرار کند. بنا بر اسنادی که ایالات متحده آمریکا چند سال پیش برای رؤیت عموم آزاد کرد، در آستانه انتخابات ایتالیا در اپریل ۱۹۴۸ سازمان "سیا" آماده بود تا در صورت پیروزی نیروهای چپ در این کشور، جنبش استقلال‌طلبانه در سیسیل و ساردنی را مورد حمایت قرار دهد. فارغ از نتایج انتخابات و خصلت دمکراتیک آن باید ایتالیا در مجموع و حداقل بخش‌هایی از آن زیر کنترل ایالات متحده باقی می‌ماند.

این نوع کودتاها در سال ۱۹۵۰ صراحتاً از طرف فرضیه‌پرداز بزرگ سیاست «بازداری» Containment «جورج ف. کنان» پیش‌بینی شده بود: «کمونیست‌ها ثابت کرده اند که قادر اند توده‌های مردم را به سوی خود جلب کنند، تهییج نمایند و سازمان دهند. برای مقابله با چنین تهدیدها و خطراتی اقدامات شدید و تنبیهی از جمله "اقدامات اجباری" لازم است تا این خطرات را به دولت‌های دیگر تفهیم کند که تحمل بیش از حد فعالیت‌های ضدامریکائی، دشمنی ما را به همراه خواهد داشت.»

در واقع برای تثبیت «تعادل قدرت جهانی» که ۱۲ سال بعد به دنبال انتخابات آزاد در چیلی و به قدرت رسیدن سالوادور آلنده، تغییر کرده بود در سال ۱۹۷۳ کودتای نظامی علیه رئیس‌جمهور دمکرات و منتخب مردم که بلافاصله پس از انتخابش روند فراهم ساختن مقدمات آن آغاز شد، صورت گرفت: «ریچارد هلمز» رئیس وقت سازمان "سیا" در کتاب خاطرات خود نوشت: «نیکسون دچار این وسواس بود که چیلی را از دست خواهد داد، همان‌طور که کندی کوبا را از دست داد.» با سرنگونی و قتل آلنده سیکل کودتاهائی به پایان رسید که ملهم از دکترین ترومن و سرنگونی و تبعید حکومت ملی و دمکراتیک دکتر مصدق در سال ۱۹۵۳ بود. در مرحله مورد نظر، ما با کودتاهائی رویه‌رو هستیم که نه تنها از طرف واشنگتن برنامه‌ریزی شد و به اجراء درآمد، بلکه بر پایه یک تئوری دقیق برنامه‌ریزی و اجراء شد، که کیسینجر با صراحت طعنه‌آمیز همیشگی خود این‌طور فرموله کرد: «هیچ دلیلی نمی‌بینم که با صبر و حوصله شاهد باشیم، چگونه کشوری مارکسیستی می‌شود، زیرا خلق آن بی‌مسئولیت رفتار می‌کند.»

سپس دوران گذار آغاز شد. هنوز دهه ۷۰ به پایان نرسیده بود که جیمی کارتر اعلام کرد «حقوق بشر روح سیاست خارجی ما است.» البته این بیان مانع از این نشد که شاه ایران را که به دنبال یک کودتای نظامی و سرنگونی دولت قانونی و دمکراتیک مجدداً به قدرت رسیده بود، با سخنانی پرشور مورد ستایش قرار دهد: «اعلی‌حضرت، برای شما و رهبری شما افتخار بزرگی است که مردم کشور شما، نسبت به شما این چنین عشق و علاقه و تحسین و احترام ابراز می‌دارند.» این سخنان روز ۳۱ دسامبر ۱۹۷۷ در تهران گفته شد. چندماه بعد از آن تبلیغات انقلابی کشور را درنوردید و ترس و وحشت و سرکوب آغاز شد. کارتر با عجله تلفونی با شاه صحبت کرد تا «بر روابط تنگاتنگ و دوستانه بین ایران و ایالات متحده تضمین و تأکید کند و یادآور شود که تا چه حد ادامه وجود پیمان بین ایران و غرب مهم است.» پس از آن قیام مردم ستون‌های دیکتاتوری وحشتناک را به لرزه افکند، بدون این‌که کارتر را زیاد تحت تأثیر قرار دهد. روز ۱۲ دسامبر ۱۹۷۸ کارتر گفت: «من اطمینان دارم که شاه قدرت را در دست نگاه خواهد داشت (...). شاه مورد حمایت ما است و می‌تواند روی ما حساب کند.»

تقریباً همزمان با آن در نیکار آگونه نیز تحول رادیکالی صورت گرفت ولی سرنگونی دیکتاتوری سوموزا چنان اشیاقی در واشنگتن پدید نیاورد. به علاوه رهبران جدید دارای این نقص بودند که به جای ایالات متحده (یعنی کشوری که مسؤول استقرار خونین خاندان سوموزا در نیکار آگونه بود) با علاقه به کوبا می‌نگریستند. هنوز در این سال‌ها با نگاه به تجربه کوبا و همین‌طور جهان کمونیستی اصول مشروعیت دمکراتیک از طریق انتخابات آزاد و شرکت احزاب مختلف رعایت می‌شد و البته دقت می‌شد تا همپیمانان و دست‌نشانگان امپراتوری به خطر نیفتند.

ادامه دارد

برای مطالعه این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/VaqtiNirouhayChapDarSahnehNistand.pdf>